



m.ilbeigi@yahoo.fr

فرامرز طالبی : نمایشنامه نویسان گیلان



فصلنامهٔ تئاتر
 به کوشش: لاله تقیان
 ویراستار: جلال ستاری
 مدیر فنی: محمدعلی صوتی
 مترجم: فریال شیخ‌الاسلامی
 صفحه‌آرایی و طرح جلد: میترا ساسانی
 دستیار: پرینسا فتیه

- ۵ - تهر به‌های جدید در تئاتر علی منتظری
- ۱۱ - گزارش و نمایش منطق الطیر در قرب جلال ستاری
- ۳۹ - سپر کشت تهران و ملجراهای آن مجید تفرشی
- ۷۵ - نمایشنامه‌نویسان گیلان فرامرز طالبی
- ۱۱۹ - معرفی گروه تئاتر گوستائیان آلفرانتیک هویان
- ۱۶۹ - موزه هنرهای نمایشی جهان لاله تقیان
- ۱۸۱ - شبیه‌خوانان ایران در امشب‌ها -
- ۱۹۱ - مجلس شهادت مسلم داود فتحعلی بیگی
- ۲۲۱ - کتابشناسی سالن‌های تئاتر زرتینا حیدری
- ۲۸۱ - نامه -
- ۳۰۲ - خلاصهٔ مقالات به زبان انگلیسی

فصلنامهٔ تئاتر
 نشریهٔ هنر پژوهش‌های تئاتری

ناشر: انتشارات نمایش
 حرفه‌بینی: موسسهٔ پیشگام
 فتوگرافی: پیچاز
 چاپ و صحافی: سعید نو

مقالات منتشره الزاماً نظرات مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست. نقل مطالب و عکس‌ها یا ذکر مأخذ آزاد است.

تئاتر: خیابان حافظ، تالار وحدت، کد پستی ۱۱۳۳۶

این اثر اشاره‌ای دارد به داستان آدم و حوا و نیز به وسوسه‌های انسانهای خاکی. با این که متن ترکی این نمایشنامه جهت مطابقت در دست نیست، ولی در زبان ترجمه، ظرافت‌های ویژه‌ای دیده می‌شود. جمله‌ها اغلب کوتاه و با توجه به موقعیت زمانی مترجم، تقریباً سلیس و روان است. از آنجا که نمایشنامه «ضحاک» نوشته سامی بیای توسط میرزا ابراهیم‌خان آجودانیاشی از ترکی عثمانی در سال ۱۲۲۳ ه. ق ترجمه شده و نیز نمایشنامه «نامه نادری» یا نادرشاه نوشته تریمان نریمان‌اف توسط حاج‌ماه‌آفاق‌الدوبه در سال ۱۳۲۴، ترجمه این اثر در سال ۱۳۲۹ ه. ق. در میان متون نمایشی ترجمه شده در دوره قاجار از ارزش‌های ویژه‌ای برخوردار است.

در گیلان، ترجمه‌های حسن ناصر از سال ۱۲۸۹ شمسی - تشکیل اولین گروه تئاتری به نام مجمع امید ترقی - را می‌توان آغاز نمایشنامه‌نویسی گیلان محسوب کرد چرا که ناصر، نه تنها یک مترجم، بلکه یک اقتباس‌کننده بزرگ نیز بود. آثار مولیر و دیگران را به گونه‌ای به فارسی برمی‌گرداند که تماشاگر گیلانی - که تا آن روز تئاتر ندیده و یا کم دیده بود - بتواند با متن و اجرا ارتباط برقرار کند. «ناصر نه تنها نمایشنامه‌ها را ترجمه می‌کرد، بلکه چهره‌ها، لباسها، آداب و اشارات فرانسویان را نیز طوری برمی‌گرداند که برای تماشاگر ایرانی، کاملاً مفهوم باشد. این نمایشنامه‌ها الگوئی بود برای نویسندگان و مترجمان^۳ گیلان.

در میان اسناد و خاطرات نویسندگان آن دوره، در یاد

نمایشنامه‌نویسی در ایران، با ترجمه آثار نمایشی آغاز شد. آشنایی روشنفکران دوران مشروطیت با تئاتر و ترجمه آثار نمایشی به فارسی، سنگ بنای اولیه شناخت نویسنده‌گان و نیز رویکرد آنان به ادبیات نمایشی بود.

در گیلان نیز نمایشنامه‌نویسی، با رواج ترجمه آغاز شد. تنها سند دست‌نویس موجود - میراث به‌جای مانده از تئاتر گیلان - ترجمه نمایشنامه‌ایست از ترکی به فارسی در سال ۱۳۲۹ ه. ق. این نمایشنامه «دهقان هیزم‌شکن» نام دارد و به احتمال قوی احمد درخشان، بازیگر و کارگردان تئاتر گیلان - که بعدها بزرگترین مترجم آثار نمایشی ترکی به زبان فارسی برای تئاتر گیلان شد، باید مترجم این اثر باشد.^۴ این نمایشنامه در کتابچه ۴۸ صفحه‌ای به قطع ۱۸×۱۱ سانتیمتر، نوشته شده است. در صفحه پایانی این دستنویس، جمله ناتمامی بدین مضمون آمده: «این مضحکه از اصل ترکی که مضمونش توسط عبدالرحیم بلک» در زیر این جمله ناتمام، تاریخ «۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹» دیده می‌شود.

نام اشخاص و... را تغییر داده است و در نهایت کل آثار را نزدیک به ذوق و سلیقه ایرانیها کرده است. بدون شک ترجمه‌های متون نمایشی توسط حسن ناصر و اجرای اغلب آنها، بزرگترین عامل شکل‌گیری نطفه‌های نمایشنامه‌نویسی در گیلان است.

سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۸۹، سالهای پرتحرک ترجمه آثار نمایشنامه‌نویسان فرانسوی و انگلیسی در گیلان بود. آثاری که حسن ناصر از مجموعه نمایشنامه‌های مولیر در این سالها ترجمه کرده، عبارتند از: خسیس، طبیب اجباری، عاشق دینک، زنان فضل‌فروش، زنان دانشمند، نسیم عیار، احقق ریاست‌طلب (پورژوا و ژانتیوم)، داماد فراری، مریض خیالی و داساد پشیمان. به علاوه در همین دوره کریم خشاوری نمایشنامه‌های ارنانی و ریپلاس اثر ویکتور هوگو و نیز سینا و هوراس اثر پیر کرنی را به فارسی ترجمه کرد.^۵ از سال ۱۳۰۱ به بعد نیز نمایشنامه‌های ترکی مانند آرشین مالالان، اصلی و کرم، عاشق غریب، شاه عباس و خورشید خانم، جوان پنجاه ساله، مشهدی عباد، لیلی و مجنون، سلطان عبدالحمید نوشته برادران حاجی یگوف توسط احمددرخشان ترجمه شد.^۶ در سال ۱۳۰۰ با توجه به استقبال مردم از نمایشنامه‌های اجرا شده، گروههای تئاتری زیادی در رشت شروع به کار کردند. این گروهها، قبل از هر چیز، احتیاج به متون نمایشی داشتند. آثار ترجمه شده تا این دوران، بارها به روی صحنه رفته بود و بالطبع مردم در انتظار آثار تازه‌ای بودند. تئاتردوستان و دست‌اندرکاران تئاتر گیلان، برای جبران این خلأ، خود شروع به نوشتن نمایشنامه کردند. بدون هیچ شکلی آثار ترجمه شده حسن ناصر، در این راه تنها

داشتی از حسن اعظام قدسی که خود در آن روزگار، بازیگر تئاتر امید ترقی در رشت بود، نشانه‌ای از متن ترجمه «خسیس» اثر مولیر که توسط حسن ناصر صورت گرفته بود، دیده می‌شود. اعظام قدسی می‌نویسد: «در نمایشنامه برای مرد خسیس چند معلم ذکر شده بود، منجمله معلم آواز که دل آن به صدها من بود... مرد خسیس به آواز:

حالا بیخونید ببینم، اگر خوب خواندید، شما را اجیر خواهم کرد.

با خواندن یک رباعی فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفتیم... اینک رباعی:

شاه باید کز تو دلی کم شکنند

لطف تو هزار لشکر غم شکنند

اندیشه به کار دار کاندل سختی

یک آه، هزار لشکر غم شکنند.^۷

چنان که دیده می‌شود، تصرف مترجم در متن بی‌حد بوده است. او رباعی را نیز به دلیل نزدیک بودن به احساس مردم، چاشنی متن کرده است.

پنج نمایشنامه از لایبیش با ترجمه حسن ناصر به نامهای مهدی‌خان را دعوت می‌کنم (کمدی در یک پرده)، قوز باز قوز، آشپز باغ عشرت (کمدی در یک پرده)، دو محبوب (کمدی در یک پرده)، بهار جاوید یا دل‌افروز (در سه پرده) در دست است. این آثار در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۰ با ماشین تایپ شده است. حسن ناصر این پنج اثر را در اختیار آقای صفامنش قرار داد و زیر نظر ایشان این نمایشنامه‌ها تایپ شد و خوشبختانه تا امروز محفوظ مانده است.^۸ چنین به نظر می‌رسد که حسن ناصر در این آثار نیز عنوان نمایشنامه‌ها،

راهنمای آنان بوده است.

این دوران، به لحاظ تاریخی، دارای ویژگی پارزی است. ناسیونالیسمی که از دوران مشروطیت شکل گرفته بود، در زمان قدرت گرفتن رضاخان، از انگیزه‌های مدرتمند تری در ادبیات نمایشی، برخوردار شد. این تفکر یاستانگرا، تنها راه نجات ایران و ایران را در بازگشت به فرهنگ باستانی ایران می‌دانست. در قلمرو نمایشنامه نویسی، این پیش فاکت چهارچوبی منظم بود و از ظرفیتهای زیبایی‌شناسانه تری. به همین لحاظ اغلب آثار به‌جای مانده از آن روزگار، نتوانست اثری برای تمام فصل‌ها باشد. در گیلان اما، موقعیت به گونه‌ای دیگر نیز بود. اگرچه بازگشت به گذشته باستانی در این زمان از آرمانهای نویسندگان گیلان نیز بود، ولی آنان از این اهرم علیه تفکرات چپ، که ریشه در آن سامان دوانده بود، نیز استفاده می‌کردند. از این رو، وضعیت اجتماعی نمایشنامه نویسان آن دوران گیلان، تفاوت عمده‌ای با نویسندگان سایر ولایات - به‌ویژه تهران-داشت. استاد مهدی فروغ، موقعیت تأثیر رشت را این‌گونه تصویر می‌کند «تأثیر رشت از موقعی پا گرفت که پای رشت و آمد ملل خارجی در ایران باز شد، به منظور مبارزه با اجنبی پرستی و بیدار کردن ذهن مردم و روشن ساختن چشم و گوش ایشان، ترقی فوق‌العاده کرد. البته کسی که نزدیک خانه زنبور است، آگاه‌تر و مراقب‌تر از کسی است که از آن فاصله دارد و مردم رشت چنین بودند.»^{۱۰}

از پیشروان نمایشنامه نویسی در این دوره باید از میر احمد مدنی، جهانگیر سرتیپ‌پور و گریگور یقیکیان نام برد. از مدنی و سرتیپ‌پور، متأسفانه هیچ اثر چاپی در دست

نیست. میر احمد مدنی که روزنامه نگار نیز بوده است، نمایشنامه‌های «مردان رزم»، «در میدان جنگ»، «وطن و سردار سپه»، حقیقت و خددا» را نوشته است. این نمایشنامه‌ها در رشت و شهرهای دیگر گیلان چندین بار به روی صحنه رفت.^{۱۱}

جهانگیر سرتیپ‌پور، مجموعاً هفت نمایشنامه نوشته است. وی در سال ۱۳۰۱ نمایشنامه «انتقام» را نوشت و عباس کدیور، آن را در تماشاخانه آوادیس به روی صحنه برد. و در سال ۱۳۰۲ نمایشنامه «عاقبت وخیم» را نوشت و دائمی نمایشی آنرا اجرا کرد.

«کاوه آهنگر» او نیز اقتباسی بود از شاهنامه فردوسی. این اثر به کارگردانی و بازیگری نویسنده به روی صحنه رفت. «عشق خونین» را نیز در همین سالها نوشت و جمعیت اخوت آنرا اجرا کرد. در سال ۱۳۱۳ پس اساس شاهنامه فردوسی، «اپرت فردوسی» را، برای نمایشنامه تنظیم کرد. در سال ۱۳۲۴ نمایشنامه «آخرین روز پابل» نوشته شد. این اثر در تهران به وسیله هیأت تئاتر تهر در سالهای ۱۳۲۶ اجرا شد. مجید محسنی یکی از بازیگران این اثر بود. سرتیپ‌پور در سال ۱۳۲۶ نمایشنامه «خشیارشا و فتح آتن» را نوشت. این اثر نیز در گیلان اجرا نشد و جامعه تئاتر بارید تهران آنرا به کارگردانی رفیع‌حالی و بازیگری میر محمدخان دریابیگی (علی دریابیگی) به روی صحنه برد. اجرای دو نمایشنامه سرتیپ‌پور در تهران، بعد از آنکه تئاتر در گیلان از توان افتاد - توسط کارگردانان معروف، شاید نشانه ارزش‌های دراماتیک و ظرفیت اجرایی این آثار بوده است. به علت در دسترس نبودن آثار نمایشی سرتیپ‌پور،

اظهار نظری دربارهٔ درونمایهٔ این آثار نمی‌توان داشت.^{۱۲} چهرهٔ برجستهٔ این دورهٔ نمایشنامه نویسی در گیلان، گریگور یقیکیان بود. او از ارامنه عثمانی بود که سالهای سال در انزلی و رشت زندگی کرد. یقیکیان نخست یک سیاستمدار بود و عضو حزب هنجاک و سوسیال دمکرات. از وی شش نمایشنامه چاپ شده است. یقیکیان در رشت به جنبش عظیم و مردمی جنگل نزدیک شد. به‌روزگار اشغال گیلان توسط ارتش سرخ «شاهد عینی» وقایع بود و بعد دست به قلم برد. نمایشنامه نوشت، روزنامه منتشر کرد، و داستان نوشت، آثاری از زبانهای روسی و ارمنی و... به فارسی ترجمه کرد. و روی صحنه تئاتر، نقش‌آفرین زندگی مردم شد. آنچه از یقیکیان در دست است، نشان دهندهٔ این امر است که او نیز همچون فتحعلی‌آخوندزاده، میرزا آقاسی تبریزی و میرزا رضاخان طباطبائی، تئاتر را وسیله‌ای برای «تهذیب اخلاق» (و نیز تبلیغ مرام) می‌داند. یقیکیان می‌نویسد: «برای افادهٔ نظرات خود، لازم نمی‌بینم که شرح مفصلی از اهمیت تئاتر، یعنی این آیینه عیب و نقص و محاسن نمای اخلاقی انسانی، چیز بنگارم. فقط به دو کلمه افکارخویش را در این خصوص گوشزد می‌کنم که اهمیت تئاتر دائر به تهذیب اخلاق، بر افتتاح چندین کلاس درس مقدم...»^{۱۳} است آثار گریگور یقیکیان را به لحاظ محتوای به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- نمایشنامه‌های تاریخی

۲- نمایشنامه‌های اخلاقی - اجتماعی

۱- نمایشنامه‌های تاریخی: نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم (کدامانس) اثری است در پنج پرده و

ده تابلو. این کار در فاصله‌سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۰ باید نوشته شده باشد.^{۱۴} (به هنگام حمله اسکندر به ایران، همای، دختر داریوش سوم، شاهد ویرانی کشور و بی‌کفایتی پدر خویش است. اسکندر با توجه به وضع داریوش، به وسیله جاسوسان خود دربار ایران را زیر نظر دارد. دربار این‌دسته، یاران همسای یمنی مؤید مؤیدان و آریوبرزن قرار دارند). نمایشنامه در مجموع از بافت دراماتیکی سالمی برخوردار است. زمان، همراه حوادث و نیز شخصیت‌هایی که با ظرافت خاصی پرداخت شده‌اند، لحظه به لحظه، نمایش را به اوج می‌رسانند. آدمها با طبیعت درونی خود ظاهر می‌شوند. از این رو، واکنش بیرونی آنها، هماهنگ با کل جریان نمایش است. گفتگوها، روان، سلیس و ساده بیان می‌شود. این نمایشنامه با کمک میرزا احمد دبیری به فارسی روان نوشته شده است.^{۱۵}

انوشیروان عادل و مزدک، تراژدی دیگری از این نویسنده است. این اثر همانند دیگر نمایشنامه نویسنده، عرصهٔ دو تفکر، و دو نگرش متفاوت دربارهٔ مسائل اجتماعی است. وقایع داستان این بار تیز در دربار می‌گذرد. قباد و همسرش مهرنوش پشتیبان و مروج آئین مزدک هستند و در طرف دیگر انوشیروان و مؤید مؤیدان قرار گرفته‌اند. این جدال در نهایت به نفع انوشیروان خاتمه می‌یابد. یکی از چهره‌های برجسته این اثر، آذرمیدخت دختر مؤید مؤیدان است. او یک مزدکی است، ولی حقیقت را در نهایت نه در اندیشه‌های مزدک می‌یابد، نه در دربار و نه در معبد. او در جستجوی حقیقت است. به همین دلیل می‌اندیشد و بیشترین عذاب زندگی نیز سهم او می‌شود. این نمایشنامه، با کمک

جهانگیر سرتیپ‌پور به فارسی نوشته شده است.^{۱۴}
 ۲- در میان نمایشنامه‌های اجتماعی یئیکیان، دو نمایشنامه کوتاه میدان‌دهشت و حق با کیست؟ در دست است. میدان‌دهشت، نمایشنامه‌ایست در سه پرده که با کمک جهانگیر سرتیپ‌پور به فارسی نوشته شده، و در روز چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۰۸ در شهر رشت به روی صحنه رفته است.^{۱۵} مضمون کلی نمایشنامه سرگشتگی آدمها و کندوکاو در یک زندگی کمشده است. روابط پیچیده و نیز احساسات ساده و خصلت‌های انسانی شخصیت‌های نمایش در روزگار بعد از جنگ اول جهانی، و مسائل پیچیده روانی، محور نمایشنامه است. این اثر یکی از احساسات‌ترین نمایشنامه‌های یئیکیان است. میدان‌دهشت که از انسجام چندان نیز برخوردار نیست، یک موتور لوک برای صلح است. و ارزش کار یئیکیان، در همین است، نه در دیالوگ‌های بلند غیر ضروری و شعارهای احساساتی.

حق با کیست؟ نمایشنامه سه پرده‌ای دیگری است از این نویسنده. در این نمایش، دو نسل، با دو دیدگاه متفاوت، رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند. بی‌آنکه، این رویارویی از طبیعت درونی آنها نشأت گرفته باشد. چرا که شرایط اجتماعی، این وضع را به هر دو نسل تحمیل می‌کند. فروزان دختر جوانی است که تحصیلات متوسطه خود را دور از خانواده - در تبران - به پایان رسانده و حال به فکر ادامه تحصیل در بیروت است که ناگهان با مشکل بزرگی روبه‌رو می‌شود. آقای شایگانی، یکی از تجار بزرگ و معروف شهر - که دخترش همکلاس فروزان بوده - به خواستگاری او می‌آید. فروزان قبول نمی‌کند، گرچه تمام هستی پدر فروزان

متعلق به آقای شایگانی است. در کشمکشها، پیچیدگی‌های اجتماعی و شرایط حاکم بر نمایشنامه این سؤال مطرح است که حق با کیست؟

در همین دوران، نمایشنامه دیگری نوشته می‌شود که متن چاپی آن در دست نیست و از نویسنده آن نامی برده نشده. فریدون نوزاد درباره این اثر می‌نویسد: «جمعیت معارف پژوهان نوسان در ۲۵ حوت ۱۳۰۲، نخستین نمایشنامه خود را به نام «عروسی یا دختر فروشی» در پنج پرده در سالون الوش بیک به تماشا گذاشتند. نمایشنامه کاملاً ایرانی و بیان‌کننده سرگذشت تلخ دختران ایران بود که حق نداشتند در انتخاب شوی خود اظهار عقیده کنند.»^{۱۶}

از دیگر نویسندگان این دوره م. کسمائی است که اطلاعات چندانی از کارنامه او در قلمرو نمایشنامه‌نویسی در دست نیست. م. کسمائی سازنده اثری است شامل دو تصنیف تمایشی به زبان گیلکی و سه نام «تمایش (تخته زنده) سواره» که از جالبترین نمونه‌های چاپی متن‌نویسی برای تئاتر گیلان است، و جالبتر این که تا این زمان، غیر از این نمایش هیچ نمونه‌نمایشی به زبان گیلکی دیده نشده. این کار در یک صفحه به قطع ۵/۴۳×۳۵ در نیم سمرام ۱۳۰۶، با نمره معارف ۱۴، با قیمت ۴ شاهی، توسط «مطبعه اتحادیه رشت چاپ شده است. نمایش با این سطر شروع می‌شود: «ای بلال، ای بلال/شور و بامزه بلال.» و ترجیع‌بند آن نیز در کل نمایش «شور و بامزه بلال» است.

بلال فروش، تنها شخصیت این نمایش، تئران «بلال» فروش را تبدیل به تئران‌های از زندگی بی‌سامان خود می‌کند. از وضع کار می‌گوید و از وضع عیال و در نهایت، کل

داستان، روایت آهنگین شخصیت بلال فروش و مشکلات او است.

آنچه که در این دو تصنیف نمایشی مهم است، شکل اجرایی آنها است. به‌ویژه در تمایش اول. نویسنده تصویر صحنه را، که خود در اجرا ترا رعایت کرده، این گونه می‌نویسد: «روی یک صفحه تخته، به اندازه ۴ ذرع مربع، تصویر یک بلال فروش، با لوازم کارش را گوینده این اشعار نقاشی کرده. فقط در محلی که بایست سر بلال فروش نقاشی شود، سوراخی، به اندازه یک سر طبیعی دیده می‌شود. از پشت تخته یک آرتیست^{۱۷} سر خود را بیرون آورده و این کلمات را با آهنگ مخصوص می‌خواند و با همان آهنگ هم از پشت تخته ویلسون می‌نواختند.» چنین تصویری را نه تنها در تئاتر گیلان، بلکه در تئاتر ایران نیز کمتر سراغ داریم. بی‌شک، شکل فانتزی این اثر، طنز تصنیف را در اجرا چند برابر می‌کرده است.

در تمایش دیگر، تصویر صحنه چنین بوده است: «در این قسمت، تصویر دو نفر، یک مرد و یک زن دهقانی زوار در پالکی که بار الاغ بود، نشسته، این اشعار را با ویلون می‌خواندند»^{۱۸} تصنیف این متن نیز از روزگار روستائیان حکایت دارد. از زندگی دردم و آشفته آنان. معلوم نیست که آیا اجرای این‌گونه آثار نمایشی بعد از این دو نمایش در گیلان رایج بوده است یا نه؟ اجرای چنین نمایشی قبیل از سال ۱۳۰۶، نشانه کوچکی است از عرصه نمایشنامه‌نویسی و نیز شناخت ساختار تئاتر و اصول تکنیکی آن در نمایش گیلان.

از عبادالله رنجبر، یک نمایشنامه بلند پنج پرده‌ای به

نام «شاه عباس کیبیر و کار کیا (خان گیلان)» در دست است.^{۱۹} در صفحه اول این متن دست‌نویس - که امضای عبادالله رنجبر را دارد - چنین آمده است: «اقتباس از رمان نویسنده معروف جناب آقای آقا میرزا محمد علی‌خان صفاری در پنج پرده مفصل، به زبان فارسی به اشتراک ۳۰ نفر اکتور با ایستة کامل قدیمی و ساختمان‌های طرز قدیم گیلانیان، که حاوی مختصری از سوانح آخرین مرحله فرمانفرمانی کارکیا خان احمد در گیلان و اقتراض حکومت وی به دست توانای شاه عباس کیبیر. شروع اقتباس پیس از لیل ۲۴ دیماه ۱۳۱۱. خاتمه در لیل ۲ بهمن ماه ۱۳۱۱ به نویسندگی این‌جانب، خادم معارف پرور عبادالله رنجبر عضو بلدیه رشت است.» در صفحه اول، عکسی از وی روی کاغذ چسبانده و در زیر عکس نوشته شده: «عبادالله رنجبر در موقع استخدام در تأمینات نظمیه گیلان.»

همان‌طور که از نام اثر پیداست، در تومایه اثر، ماجرای پرفراز و نشیب و شورانگیز خان احمد گیلانی است. نویسنده، بخش پایانی زندگی خان احمد را، در زمان شاه عباس، مورد بررسی قرار می‌دهد. خان احمد حاکم «بیه‌پس» است و از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کند. شاه‌عباس نامه‌ای به او می‌نویسد و درخواست می‌کند تا دخترش را به عقد پسرش درآورد. گلرخ، دختر خان احمد، دل در گرو عشق محمد امین‌خان، امیر «گیلان بیه‌پس» سپرده است. خان احمد از دستور شاه عباس سرپیچی می‌کند. شاه عباس، دستور حمله به متصرفات او را می‌دهد. سپاه گیلان در برابر لشکر پان شاه عباس یارای ایستادگی ندارد. خان احمد به فکر فرار می‌افتد. او قصد دارد با خانواده‌اش از راه دریای خزر در

رودسر، به روسیه برود. سپاهیان شاه عباس کم کم لاهیجان را در حلقه محاصره خود درمی آورند. کیا فریدون، مسئول آوردن زنان دربار خان احمد به رودسر است. او به خان احمد خیانت می کند و زنان دربار را به طرف بارگاه شاه عباس می برد. خان احمد، در لحظه ای بحرانی، به همراه محمد امین، دل به دریا می زند و به طرف روسیه فرار می کند. از آنجا که عیادالله رنجبر خود بازیگر و کارگردان بنام نشانی گیلان بود، به هنگام نگارش اثر، تمسیدات صحنه ای آن را نیز در نظر داشت. نویسنده در شروع هر پرده و یا در بین صحنه های مختلف، تصاویر چاپی را روی کاغذ نمایشنامه چسبانده است تا به هنگام اجرا، راهنمای کارگردان، مدیر تهیه، دکوراتور... باشد. برای مثال در صفحه ۵ نسخه دستنویس، عکسی از بنای یک ساختمان حکومتی و در قسمت بالای آن، تصویر یک زن دیده می شود. در پرده دوم صفحه ۲۲، چهار تصویر چاپی قرار دارد. یک تصویر، راهنمایی برای انتخاب لباس کار کیاخان احمد است و تصاویر دیگر کمکی است برای کارگردان در انتخاب شخصیت کیا فریدون، امیر منایت بیگ و...

این نکته قابل ذکر است که اغلب تصاویر چاپی پیوست این نمایشنامه، خارجی است. نویسنده برای همسان کردن ویژگیهای این تصاویر با شخصیت های نمایشنامه، راهنمایی های لازم را نیز در زیر تصاویر می نویسد. از نکات جالب توجه دیگر این اثر، صورت مفصل کلیه ملزوماتی است (در چهار صفحه و ۱۲۱ مورد) که باید برای صحنه و بازیگران فراهم آورده شود.

بدون شك، عیادالله رنجبر، از تمامی تجربیات اجرایی

خود در تئاتر، برای نوشتن این نمایشنامه سود جسته است. جای تمجیب است که رنجبر و دیگر کارگردانهای گیلان، تا آنجا که ما می دانیم، این اثر را اجرا نکرده اند - رنجبر نشان می دهد که عناصر تراژدی را می شناسد و تسلط به قوت و فن نمایشنامه نویسی دارد. و در مجموع، کلامش یک دست و روان است. او در نگارش این اثر، همانند یقینکاران در نگارش انوشیروان عادل و مزدک - گرفتار جو ناسیونالیستی دوره رضاشاهی است. رنگ این تمصب به قدری تند است که خان احمد، حتی در زمانی که سپاهیان حکومت مرکزی، لاهیجان را محاصره کرده اند، به شاه عباس می گوید، شاه عباس کیبیر! صرف نظر از این نکته، از آنجا که نویسنده، مغالطین خود را می شناخت، این تمایل در اثرش دیده می شود که این تراژدی را - ظاهراً برای ارضاء تماشاگران - با مایه های کمدی همراه سازد. عنصر به ظاهر کمدی این اثر، کیا فریدون است. کیا فریدون هرگاه وارد صحنه می شود، باید از چلاتی - بدون ارتباط با ساختار نمایش - استفاده کند تا مردم بخندند. در مجموع، نمایشنامه شاه عباس کیبیر و کار کیاخان احمد (خان گیلان)، سند معتبری است برای شناخت نمایشنامه نویسی آغاز دهه دوم ۱۳۰۰ در گیلان و ایران.

در سال ۱۳۱۸، نمایشنامه «عروس تاریخی پارس» در ده پرده توسط آریانی نوشته می شود. نسخه دستنویس این اثر در ۴۷ صحنه، در دست نگارنده است. از نویسنده این نمایشنامه هیچ گونه اطلاعی به دست نیآورده ام و معلوم نیست آثار دیگری از وی به جا مانده یا نه؟ «عروس تاریخی پارس» نمایشنامه نسبتاً بلندی است که با استفاده از وقایع تاریخی حکومت هخامنشیان نوشته شده، و نویسنده سعی دارد تا

دیگر این نویسنده است پیرامون جنگ نخست خان احمد گیلانی با شاه تهماسب. فریدون نوزاد چند اقیاس از داستانهای خارجی به صورت نمایشنامه تیز داشته است که معروفترین آنها «تیر باران شده سپیده دم» اثر موریس دو کیرا بود. این آثار بارها و بارها در گیلان به روی صحنه رفته است. نوزاد حدود صد نمایشنامه رادیویی نیز نوشته که متأسفانه چمگلی آنها در دو دفتر بزرگ جمع (وری شده بود و کم شده، او احتمالاً بعد از کناره گیری از تئاتر در سال ۱۳۳۲، نباید اثر تمایشی دیگری نوشته باشد. نکته قابل توجه در آثار نوزاد، حضور زندگی روزمره مردم در نمایشنامه است. تا این زمان، اغلب نمایشنامه ها درونمایه تاریخی داشته است. اگرچه اغلب آثار این نویسنده تاریخی است، ولی او در نمایشنامه های «محکومین محیط»، «نازیا یا عشق و خیانت» و «در منجلاب بدبختی»، با نگاهی انتقادی، زندگی مردم اقصای پایین دست را به تصویر می کشد. زندگی ملامال از فقر و نکبت انسان، در این گونه آثار نوزاد، در ارتباط با شرایط اجتماعی، شکل می گیرد.^{۲۱} از همین روست که در نمایشنامه «محکومین محیط» با خانواده بوجود کارمند دون پایه ای رویه رو می شویم که گرسنگی و مرگ آنها را در آستانه نیستی قرار داده است. مادر در خانه مریض است و کودکان غذا برای خوردن ندارند و پدر، فقط یک کارمند دون پایه است. مجموعه شرایط اجتماعی و نیز وضعیتی که این خانواده در چنین شرایطی دارد، آنها را تبدیل به محکومین محیط کرده است. نوزاد، در این اثر شرایط اداری زمان خود را مورد بررسی قرار می دهد. دید تیزبین او، این اثر را تبدیل به یک نمایش انتقادی - اجتماعی کرده است. «اعتیاد»

انتقال دهنده اطلاعات تاریخی و عظمت حکومت هخامنشیان باشد. از نکات ظریف این اثر به تصویر در آوردن صحنه هایی است که در خارج از قلمرو ایران قرار گرفته است: نمایندگان دربار ایران، برای خواستگاری دختر آمازیس فرعون مصر، به این کشور می روند. در این قضا، سه تن از فراخته مصر که در اهرام سه گانه آرمیده اند، هر یک داستان زندگی خود را برای تماشاگران بازگو می کنند. این اثر گرچه نشان دهنده حضور استعدادهای نو در قلمرو نمایشنامه نویسی آن دوران بود، ولی دارای نارسایی آشکاری در ساختمان است. بعد از سال ۱۳۲۰، با ترجمه نمایشنامه های با ارزش در ایران، اجرای نمایشنامه هایی چون ریش تراش اشبیلیه، ریشارده دارلینگتون، ولین... در گیلان، فصل دیگری از تکنیک نمایشنامه نویسی را برای نویسندگان گیلان گشود. فریدون نوزاد بازیگر، کارگردان و پژوهشگر پر تلاش گیلان، در این دوره، استعداد نویسنده خود را در بوته آزمایش می گذارد. نمایشنامه در راه مکه یا شهادت خواجه نظام الملک او در سال ۱۳۲۴ چاپ می شود.^{۲۰} ایشان در نامه محبت آمیزی برای من، بخشی از آثار خویش را بدین شرح، نوشته اند: «در راه مکه یا شهادت خواجه نظام الملک»، «محکومین محیط کارمند» (چاپ شده به صورت پاورقی در روزنامه گیلان ما، رشت)، «نازیا یا عشق و خیانت»، «در منجلاب بدبختی»، «مجاهد» (این نمایشنامه درباره نبرد نیروهای جنگل با روسها و انگلیسی ها در منجیل است و در آن زندگی پرافتخار محمود خان ژولیده، از سرداران شهید پر آوازه جنگل تصویر شده است - «برای آزادی ایران» (درباره مبارزین راه مشروطیت گیلان برای حمله و تسخیر تهران). «بعد از نومی» اثر

ناشی از شرایط اجتماعی، درونمایه اثر دیگر او به نام «منجلاب بدبختی» است. رئالیسم نوزاد در این آثار، با احساسات بسیار قوی در پرداخت آدمها همراه است.

رحیم روشنیان یکی دیگر از نویسندگان تئاتر در گیلان است. او نمایشنامه «مرده یاد جنگ» را در سال ۱۳۲۵ نوشت و تیز نمایشنامه‌ای از ترکی به فارسی ترجمه کرد. نام این نمایشنامه «سویل» اثر جمفر جیاری است که در ۵۶ صفحه نشر یافته. متأسفانه برای ارزیابی آثار روشنیان، هیچ نمونه‌ای در دست نیست.^{۲۲}

محمدملی افرشته نمایشنامه کم‌دی اخوی‌زاده را در آغازین دهه این دهه نوشت. پسر جوانی راننده پولسدار خود است. عمو همه چیز را حسابگرانه بالا و پائین می‌کند. جوان حتی حق ندارد که به او عمو بگوید. وقتی جوان در یک لاتاری برنده می‌شود، ورق برمی‌گردد و اطرافیان به چشم دیگری او را می‌بینند. «شوهر خواهر» نمایشنامه دیگر محمد علی افرشته است. یک بازاری، توسط تروریست‌ها، تلفتی مورد تهدید قرار می‌گیرد. یک آب حوضی اهل آذربایجان، در خانه بازاری را می‌زند. بازاری او را اشتیماً به جای یکی از تهدیدکنندگان می‌گیرد. با احترام او را به خانه می‌برد و می‌خواهد خواهر بیوه‌اش را به عقد او درآورد. بعد متوجه می‌شود که او واقعاً یک آب‌حوضی است و تلفن هم یک شوخی بوده است...

«کم‌دی خودکشی» و «مسخره بازی» از آثار دیگر اوست. علاوه بر این نمایشنامه‌ها، در قالب تمزیه، محمدعلی افرشته، دارای آثار کوتاهی به شرح زیر است: تمزیه دیوان بلخ، تمزیه در بغشدراری، تمزیه در کوره پزخانه، تمزیه قبله عالم.^{۲۳}

از محمدعلی افرشته نمایشنامه‌های تاجر چترپاز و هرج و مرج در گیلان به روی صحنه رفته است.^{۲۴}

افراشته شاعر و روزنامه‌نگار معروف حزب توده بود. او از قلم خویش به‌ویژه در اشعارش - اغلب اشعار گیلکی افرشته حکایت دیگری دارد - به عنوان یک وسیله تبلیغی استفاده می‌کرده است. در کلیه آثار نمایشی افرشته دو ویژگی دیده می‌شود: طنز اجتماعی ژورنالیستی و دیدگاه حزبی.

آقای فریدون نوزاد چند نسخه دستنویس، از نمایشنامه‌های این دوره را در اختیار من گذاشتند. از مجموعه این استاد، چهار اثر، که دارای ارزشهای نسبی در قلمرو نمایشنامه‌نویسی است، در زیر معرفی می‌شود:

۱- از عبدالعظیم بیعتی یک نمایشنامه دو پرده‌ای به نام «مامور دروازه» در دست است. این اثر کم‌دی - انتقادی است که در آن رشوه‌خواری کارمندان دولتی محور اصلی نمایشنامه را تشکیل می‌دهد.

نویسنده آشنایی کاملی با تکنیک نمایشنامه‌نویسی ندارد و از این‌رو، این اثر نمی‌تواند یک کار ماندگار باشد. نویسنده ولی توانسته کاریکاتورهای متنوعی از چهره رشوم خواران را تصویر کند. این اثر فاقد تاریخ‌نگارش است. ۲- نمایشنامه دیگری به نام «عمو رجب» در چهار پرده و هجده صفحه بزرگ در دست است. از نام نویسنده و تاریخ‌نگارش آن اطلاعی در دست نیست. عمو رجب، منوچهر، مه‌جبین و مه‌سیمما بازیگران این اثراند. منوچهر و مه‌سیمما دو تحصیل‌کرده و منورالفکر زمان خوداند که هر یک به صورت مجرد، در تنهایی خود زندگی می‌کنند و خلق و خوی غریبی

دارند. رجب و مه‌جبین نوکر و کلفت این دواند. آنها به طور اتفاقی با یکدیگر آشنا می‌شوند و سفره دل خود را برای یکدیگر باز می‌کنند: هر یک آریایی مجرد و بدعق دارند و تنها راه نجات از دواج آنهاست. نویسنده در این اثر توانسته با خلق عناصر کم‌دی و پرداخت کلی نمایشنامه، لحظات زیبایی را تصویر کند.

۳- «کلاه، کلاه» عنوان نمایشنامه دیگری در هفت صفحه تایی است. این اثر نیز فاقد تاریخ و نام نویسنده است. این نمایشنامه به لحاظ تکنیک و پرداخت شخصیتها و زبان، همپای نمایشنامه عمو رجب است.

دو اثر پاره شده، بیشتر تحت تأثیر نمایشنامه‌های کم‌دی خارجی است.

۴- نمایشنامه «کاه نو و ایران کهن»، درامی است در چهار پرده. این اثر در ۴۵ صفحه قلمی شده و از تاریخ و نام نویسنده آن در کتابچه اثری نیست. همانطور که از اسم نمایشنامه پیداست، این اثر دارای درونمایه ناسیونالیستی است. نویسنده سعی دارد با استفاده از حس وطن‌خواهی، جوانان «ایران کهن» را به رفتن سربازی تشویق کند. چرا که «دشمن» اطراف مرزهای «وطن» را احاطه کرده است. نویسنده با استفاده از شخصیت‌های گوناگون، نتوانسته خط اصلی نمایشنامه را، با توجه به اصول نمایشنامه‌نویسی، به مقصد برساند.

از سال ۱۳۳۲ به بعد، به لحاظ بگیر و ببندهای حکومتی، صحنه‌های تئاتر گیلان، بسیاری از نیروهای خود را از دست می‌دهد. هر چند آثار «اخلاقی» و «میهنی» نوشته می‌شد و روی صحنه می‌رفت.

در نیمه اول دهه ۱۳۴۰ محمد مشیری، که بعدها اشعار نیشانی او به زبان گیلکی، از وی چهره‌ای آشنا در ادبیات گیلان ساخت، نمایشنامه «آقا محمدخان قاجار» را نوشت و در رشت به روی صحنه برد. و ابراهیم ضمیر بازیگر تئاتر گیلان، نمایشنامه «اشتباه بزرگ» و نیز چند نمایشنامه دیگر را عرضه کرد. همو، در سال ۱۳۵۲ نمایشنامه‌ای به نام «وقتی که آسمان می‌گیرد» را چاپ کرد. در این نمایشنامه، ابراهیم ضمیر نشان می‌دهد که به عنوان یک بازیگر، صحنه تئاتر را خوب می‌شناسد، ولی با هنر نمایشنامه‌نویسی بیگانه است.^{۲۵}

در باره آنچه که نویسندگان گیلان در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۴۰ برای صحنه تئاتر نوشته‌اند، به این دلیل که این آثار منتشر نشده‌اند و نسخه دستنویس آنها نیز در دسترس نیست، نمی‌توان قضاوت کرد.

در دهه چهل، با شکل‌گیری نمایشنامه‌نویسی در ایران، (به دست نمایشنامه‌نویسان بنام آن دوران از جمله غلامحسین ساعدی و دیگران)، «نمایشنامه روزنه آبی»، نوشته اکبر رادی، نوید آینده درخشانی را در قلمرو نمایشنامه‌نویسی در پی داشت. روزنه آبی، به لحاظ دید نو، استفاده بجای نویسنده از مجموعه شرایط اقلیمی در شکل دادن یک اثر، ثبت موقعیت یک دوره تاریخی در چهارچوب یک نمایشنامه، تولد دیگری در قلمرو کار نمایشنامه‌نویسان گیلان به حساب می‌آید.^{۲۶}

روزنه آبی در سال ۱۳۳۸ نوشته شد و رادی در سال ۱۳۳۹، زنده یاد شاهین سرکیسیان، کارگردان بزرگ ایران را دید و در سال ۱۳۴۰ نمایشنامه، با حذف یکی دو شخصیت

بازی، به پیشنهاد سرکیسیان، دستکاری شد و در سال ۱۳۴۱ به چاپ رسید.^{۲۷} این گونه بود که اولین اثر رادی چاپ و اجرا شد.^{۲۸}

در اکثر آثار رادی، ما شاهد تقابل و تضاد دو نسل و دو دیدگاه اجتماعی هستیم. روزنه آبی، آغاز این منظومه بلند است.

پایله آقا در مرکز این حوادث ایستاده است. بازاری خشکی که از مال و منال خوبی برخوردار است. در مقابل او، فرزندان اش احسان و افشان قرار دارند. دو جوان با آمال و اهدافی متضاد با پدر. احسان در تهران زندگی می‌کند. ولی سایه او همواره پایله آقا را (در رشت) تعقیب می‌کند. رادی شرایط برزخی این زندگی را قلم می‌زند.

روزنه آبی در چاپ اول، فاقد زبان دراماتیکی و ساخت نمایشی بود. نویسنده بار دیگر این نمایشنامه را بازنویسی می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسید. این اثر در سال ۱۳۵۵ به کارگردانی محمد یوسف ضیبط و از تلویزیون پخش شد.

نمایشنامه «افول» در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسید.^{۲۹} این بار رادی یا همان احساساتی که در روزنه آبی دیده شد، راهی ده می‌شود. جهانگیر، مهندس جوانی است که می‌خواهد در املاک پدر زنی، دست به اصلاحات بزند. ولی این طرحها، در جامعه بسته روستا رو در روی اندیشه‌های سنتی قرار می‌گیرد و تراژدی از همین‌جا آغاز می‌شود. جهانگیر «افول» به نوعی «احسان» روزنه آبی است با این تفاوت که شخصیت «احسان» از روزنه آبی تا «افول»، از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار می‌شود. این اثر به لحاظ حجم و درونمایه

داستانی، می‌توانست در شکل يك رمان نیز متولد شود. چون عناصر نمایشی در این اثر حجیم، نمی‌توانست پاسخگوی صحنه باشد، این بار نیز نویسنده، از تجربیات خود سود می‌جوید و «افول» را با معیارهای قابل قبول در تئاتر همطراز می‌سازد. این نمایشنامه در سال ۱۳۴۹ به کارگردانی علی نصیریان، برای اولین بار، اجرا شد.

نمایشنامه «از پشت شیشه‌ها» در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسید.^{۳۰} رادی این بار فضایی کاملاً نو را تجربه می‌کند. «از پشت شیشه‌ها» بیانگر فروپاشی دو خانواده، با دو روش متفاوت زندگی اجتماعی است: آقای «بامداد» بعد از گذراندن يك دوره از زندگی خود - نویسنده آنرا برای ما مشخص نمی‌کند - دست به قلم می‌برد تا درباره حقایق زندگی مردم بنویسد. گذشت زمان او را، لای چرخ دنده‌های زندگی له می‌کند. سی سال از زندگی او می‌گذرد و او درمی‌یابد که فقط می‌تواند زندگی خود را رقیب یزند. رادی در این اثر کندی و کاوی در زندگی واقعی و حقیقی آدمها دارد. این اثر اولین بار در سال ۱۳۴۸ به کارگردانی رکن‌الدین خسروی به روی صحنه رفت.

در نمایشنامه ارثیه ایرانی که در سال ۱۳۴۷ منتشر شد،^{۳۱} موقعیت اجتماعی يك خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد: «عظیم» رو در روی پدرش «موسی» می‌ایستد، دختر خانواده نیز آرزوهای دیگری در سر دارد، و موسی خود درگیر مسائل شخصی خویش است. خانواده در بافت سنتی‌اش، فاقد توانایی ایستادگی در برابر خواست‌های بجا و نابجای جامعه است و بالطبع در جریان حوادث مورد تهاجم قرار می‌گیرد و ضربات اولیه بر ستون آن، از درون خانواده

وارد می‌شود. خلیل موحّد دیلمقانی، این اثر را در سال ۱۳۴۹ در تهران اجرا کرد و نیز در سال ۱۳۵۶ اجرای تلویزیونی آن به کارگردانی محمد یوسف پخش گردید. رادی نمایشنامه «صیادان» را در سال ۱۳۴۸ منتشر کرد.^{۳۲} وقایع نمایشنامه در يك شهر بندری در گیلان می‌گذرد. در يك شرکت خصوصی، صیادان یا ابرارها و ترفندهای جدیدی استعمار می‌شوند. در میان کارگران این شرکت، یعقوب نامی، صیادان را دائم به شورش دعوت می‌کند. در نهایت کارگران از او پیروی می‌کنند. حاصل این شورش، مسند نشینی یعقوب است.

نویسنده با بررسی ویژگی‌های روانشناسی فردی کارگران و نیز موقعیت اجتماعی و خانوادگی آنها، موضوع محوری نمایش را پیش می‌برد. «صیادان» رادی دو ویژگی عیان‌دارد: ۱- زبان نمایش، زبانی زنده است و در مجموع، آدمها، یا توجه به شخصیت و نقششان، زبان ویژه خود را دارند. ۲- نمایشنامه از حرکت‌های درونی و بیرونی قوی برخوردار است. این مسئله باعث می‌شود تا شخصیت‌های نمایش در يك روند طبیعی شکل بگیرند. نمایشنامه «صیادان» اولین بار توسط فرامرز طالبی در سال ۱۳۵۲ در تالار فردوسی دانشگاه تهران، اجرا شد. «مرگ در پاییز»، منتشر شده در سال ۱۳۴۹، مجموعه سه نمایشنامه به هم پیوسته و تک پرده‌ای به نامهای «محاق» مسافران، مرگ در پاییز» از این نویسنده است. رادی در این اثر، بار دیگر پا به روستا می‌گذارد و این بار، نه به همراه جهانگیر - مهندس روشنفکر نمایشنامه افول - بلکه با مشهدی، گل خانم، نقره، میرزاجان... چهره انسانها، بی هیچ پیرایه‌ای، همچون طبیعتی که در آن زندگی می‌کنند، تصویر می‌شود. زبان در خدمت توصیف درون و

پیرون آدمها در جامعه‌ای روستایی است. این سه تک پرده به کارگردانی عباس جواترمد در سال ۱۳۴۶ از تلویزیون پخش شد.

با انتشار «لبختد باشکوه آقای گیل» در سال ۱۳۵۲،^{۳۳} رادی سر آن داشت تا رمز و راز سقوط يك خانواده وابسته به فرهنگ فئودالی را عیان کند. علی‌تلی خسان گیل که در روزگاران گذشته مردی پرتوان و صاحب املاک بود، امروزه پیرمردی مفلوک شده و شاهد نمایشی است که بازیگرانش را فرزندان اش تشکیل می‌دهند. او سه پسر دارد، و هر يك، سودائی در سر. همسر او دیوانه بی‌آزاری است. مهربانگیر دختر کوچک‌ترش يك روشنفکر است و دختر بزرگ‌ترش فروغ - الزمان دکتر روانشناس. رادی می‌خواهد از دیدگاه این زن، این دختر زندگی واقعی این خانواده را عریان کند. این اثر، اولین بار در سال ۱۳۵۳ توسط رکن‌الدین خسروی به روی صحنه رفت.

نویسنده نمایشنامه «در مه بخوان» را به سال ۱۳۵۴، در فضایی دیگر خلق می‌کند.^{۳۴} وی در این اثر، با دیدی واقع‌گرا، زندگی آموزکاران جوانی را که اغلب از شهرهای مختلف به این ده آمده‌اند، زیر ذره بین می‌برد. حضور اجباری آنان در ده، بحران درونی آنها را آشکارتر می‌سازد. تا جایی که رفتارشان، ابعاد فاجعه‌آمیزی به زندگی روستا می‌دهد. در میان این جمع تنها يك نفر - ناصر - زندگی روستایی را درک می‌کند. او از ولایت دیگر به این ده نیامده است.

«هاملت با سالاد فصل» در سال ۱۳۵۷ منتشر شد.^{۳۵} این بار نویسنده، آدمهایی را به روی صحنه می‌کشد که رد پای آنها را قبلاً در دیگر آثارش دیده بودیم. منتها رادی در

اینجا، نکته‌دانی را در هزل و طنز می‌بیند. نمایش در سال ۱۳۶۶ بازنویسی می‌شود و توسط همادی مرزبان در سال ۱۳۷۰ به روی صحنه تئاتر شهر می‌رود.

«منجی در صبح نمناک»، در سال ۱۳۵۹ نوشته شد و ناشر آن را در سال ۱۳۶۵ منتشر کرد.^{۳۷} این بار وقایع، در آستانه انقلاب شکل می‌گیرد؛ در برابر روشنفکران برج‌عاج-نشین فرصت‌طلب، دو دانشجو قرار دارند که نماد دیگری از این قشر به حساب می‌آیند. محمود شایگان، نمایشنامه‌نویس چهل‌ساله‌ایست که در محور وقایع قرار گرفته است. او همسری به نام کتابون دارد، با خواست‌ها و امیال ویژه خود. نمایش، بررسی روحیات پیچیده نویسنده و ارتباط او با آدم‌هایی است که گرد او جمع می‌شوند. این نمایش فرم متنوع‌تری نسبت به دیگر آثار رادی دارد، ولی از نظر ساخت، آسیب‌پذیر است.

نمایشنامه پلکان در سال ۱۳۶۱ نوشته و در سال ۱۳۶۸ منتشر شد.^{۳۸} نویسنده در این اثر مستقیماً تحت تأثیر وقایع انقلاب قرار می‌گیرد. این تأثیر نه تنها در متن که در فرم نیز عیان است. پلکان در پنج پرده و در پنج فضای متفاوت، مجموعه‌ای از رفتارها و کردارهای انسانها را در بستر جامعه به نمایش می‌گذارد. «پلبل» در رأس شخصیت‌های پلکان قرار دارد. رادی از تابستان ۱۳۳۳، از «پسرخان» گیلان، تا تابستان ۱۳۵۷ در «فرمانیه» تهران، او را تعقیب می‌کند. پلکان، در مجموع نشانه رشد سرطانی مرد لپنی به نام «پلبل» است.

در نمایشنامه آهسته با گل سرخ، آخرین اثر چاپ شده اکبر رادی^{۳۹}، خانواده عبدالحسین خان دیلمی، تاجر عمده

چای، کانون تمامی حوادث نمایشنامه است. دو عضو دیگر فامیل - جلال و ساتاز - این خانواده را در شکل‌گیری نهایی يك قانجه، یاری می‌رسانند. سینا، پسر سر به هوای عبید-الحسین‌خان دیلمی، در تضاد با شخصیت پسر عموی خود جلال است. جلال شاگرد اول کنکور معماری است و از رشت به تهران آمده و در خانه آنها بیتوته کرده است. این تضاد نطفه اصلی تراژدی آهسته با گل سرخ است. این نطفه با حضور ساتاز - دختر خاله سینا - شکوفا می‌شود و تا شهادت جلال به اوج می‌رسد.

آهسته با گل سرخ، نمایشنامه‌ایست ظریف و در عین حال ساده و زیبا. این اثر به کارگردانی هادی مرزبان در اردیبهشت ۱۳۶۷ در تئاتر شهر نمایش داده شد. رادی به شهادت کلیه آثارش، واقعیت‌های زمانه خود را ثبت کرده است.

محمود طیاری نویسنده دیگری از خطه گیلان است. او نمایشنامه گلیانگ را در سال ۱۳۴۰ در چهار پرده به رشته نگارش کشید و در سال ۱۳۵۰ آن را به چاپ رساند.^{۴۰}

از این نویسنده قبلاً چند اثر داستانی منتشر شده بود از جمله طرح‌ها و کلاغها (مجموعه طرح‌ها و داستان‌های کوتاه)، «گل‌بانه» اولین نمایشنامه بلند طیاری است؛ دانشجویی وارد دهی در شمال می‌شود. او قصد دارد بافت سنتی اقتصادی و اجتماعی ده را درهم بریزد. طیاری در این نمایش اثر زبانی تقریباً باز دارد. فضا، جابه‌جا، امکان‌پرور شخصیت‌ها را در روند شکل‌گیری نمایش امکان‌پذیر می‌سازد. این نویسنده، نمایشنامه کوتاه قیصر را در سال ۱۳۴۷ در جنگ فصلهای سبز چاپ می‌کند.^{۴۱} او در این نمایشنامه دیگر

حال و هوای گلیانگ را ندارد. زبان رمزگونه و شاعرانه او در قصه‌ها به نمایشنامه نیز سرایت می‌کند. این زبان در نمایشنامه به تک پرده‌ای «پیامبر» نیز که در رشت اجرا شد، حضوری عیان دارد.

«مار خانگی» در سال ۱۳۵۸ به چاپ رسید.^{۴۲} این نمایش را طیاری به کوچک خان جنگلی تقدیم کرده است. شخصیت‌های این اثر، در فضایی مه‌آلود، آمیزه‌ای از اسطوره و تخیل شاعرانه است.

در نمایشنامه کوتاه مطالعات خسیس، طیاری يك قدم به تکنیک مدرن نمایشنامه‌نویسی نزدیک می‌شود: در محوطه يك درمانگاه در شمال، دکتر بی‌حوصله، در حال معاینه بیماران است. دکتر دار، شخصیتی نزدیک به او دارد و شاعر مسلک است. بزرگترین هنر او تف انداختن به روی مورچه‌هاست. تا با شبتمی در لانه مور ملوفانی برپا کند. آنان همه چیز را دست می‌اندازند و به مسخره می‌گیرند. طیاری در نمایشنامه کوتاه تا زیر میز فرمانده، يك قدم بیشتر با واقعیات زندگی روزمره انسانها نزدیک‌تر می‌شود. طیاری دو ویژگی عمده در نمایشنامه نویسی دارد: نخست آن که زبان او، زبان شعر است. کوتاه می‌نویسد و سعی دارد با بازی کلمات در شکل‌گیری شخصیت‌ها، تأثیر بگذارد. دیگر این که زبان شاعرانه او، زبان تصویر است، و به معنای دیگر، طیاری در نمایشنامه نویسی، شاعری تصویرگر است. اهلجاز در زبان و تصویر، کلام اول و آخر اوست.

طیاری جزو آن دسته از نمایشنامه نویسان ایران است که نه خود تجربه کار در صحنه را داشته و نه صحنه این‌امکان را برای او فراهم آورده است تا تجربیات تویستاری او را در

چاپ آن در سال ۱۳۴۷، تجربه دیگری را در قلمرو نمایشنامه‌نویسی گیلان آغاز کرد. از او يك نمایشنامه کوتاه دیگر نیز به‌جای مانده است.^{۴۴} «خسری بار نمک» در زمان خود، از جاذبه‌های زیادی برخوردار شده بود و بارها و بارها در چهار گوشه ایران به‌رو صحنه رفت. مسعودی با قرار دادن يك روستائی در موقعیت‌های متفاوت در برابر يك «رخمی» و يك «نویسنده» روشنفکر، به شکل نمادین، این فضاها را مورد بررسی قرار می‌دهد. ذهنیت تلخ احمد مسعودی، در این اثر، با توجه به ساختار نمایش و نیز بهره‌گیری از فلسفه تئاتر پوچی در رشد ادسها و پرخورده آنها باهم، نمایشی نو در زمان خود ساخته بود.

محمود مسعودی نیز با نوشتن يك نمایشنامه کوتاه به نام «برای فنتار پیر دندان مصنوعی بایده خرید» در سال ۱۳۲۸، کارنامه نمایشنامه‌نویسی خود را در گیلان باز می‌کند و می‌بندد.^{۴۵} این نمایشنامه به نوعی عصاره‌خر با بار نمک بود و خلاصه نویسی شده آن منتصبی با بهره‌گیری استوارتر از فلسفه تئاتر پوچی. این نمایشنامه در سال ۱۳۴۹ توسط فرامرز طالبی در تهران به روی صحنه رفت.

محمود رهبر نمایشنامه «فریاده» را در اوائل دهه ۱۳۵۰ نوشت. رهبر در اولین اثر نمایشی خود، بر روی بخشی از مشکلات روستائیان گیلان انگشت می‌گذارد. «فریاده» را هادی مرزبان در سال ۱۳۶۱ در مجموعه تئاتر شهر به روی صحنه برد. بعد از این نمایشنامه - چاپ نشده - محمود رهبر دیگر سراغ روستائیان گیلان گرفت. «در همین حوالی» اولین نمایشنامه بلند چاپ شده محمود رهبر است^{۴۶} که در ضمن پایان‌نامه لیسانس وی از دانشکده هنرهای دراماتیک نیز

هست. ۴۷ این اثر دارای فضائی تمثیلی است. «مخمسه» یا «شرح زندگانی يك آدم متوسط»، نمایشنامه‌دیگر این نویسنده است. در این اثر، محمود رهبر سعی دارد تا مشکلات مردم جنوب شهر - حاشیه‌نشینان - تهران را مطرح سازد. از این‌رو نویسنده تمام تلاش خود را صرف نشان دادن موقعیت اجتماعی، اقتصادی و شرایط زیستی قشرهای مختلفی که در این نقطه از شهر گرد آمده‌اند، می‌کند. این اثر در سال ۱۳۶۲ به کارگردانی فرهاد مجدآبادی در تالار سنگلج به‌روی صحنه رفت. براساس این نمایشنامه، يك مجموعه تلویزیونی نیز تهیه و از سیمای جمهوری اسلامی ایران، پخش شد. آخرین اثر نمایشی چاپ شده محمود رهبر، «سرزمین نیمروز» است. این نمایشنامه بلند در دو پرده نوشته شده و نگارش آن از زمستان ۱۳۶۳ شروع و در تابستان ۱۳۶۷ به پایان رسیده است. در این نمایشنامه، نویسنده با استفاده از شگرد تئاتر در تئاتر، در يك فضای تمثیلی با بهره‌گیری از تلفیق افسانه‌های ایرانی با مسائل مورد نظر خود، سعی در عرضه يك کار نو نموده است. شخصیت محوری این اثر يك «باز» دست‌آموز در شهر نیمروز است. بعد از مرگ هر حاکمی، او حاکم جدید را انتخاب می‌کند. مرد عیاری به‌شهر می‌آید، او در ظاهر پهلوانی عدالتخواه است. بعد از مرگ حاکم، باز باید حاکم جدیدی را انتخاب کند. باز در روز مقرر، برخلاف قاعده، بر سر مرد عیار می‌نشیند. و او نیز برخلاف گفتمان خود عمل می‌کند. افسانه نیمروز بعد از نمایشنامه «در همین حوالی» دومین اثر تمثیلی محمود رهبر است.

م. ا. به‌آذین (محمود اعتمادزاده) در سال ۱۳۵۵

چمگلی در گیلان به روی صحنه رفته است. نمایشنامه چشم الماس، در یکی از جشنواره‌های سالهای اخیر برنده بهترین متن نمایشی شده است. بهزاد عشقی یکی از نویسندگان کارگردانهای پرکار تئاتر گیلان است. فرهنگ توحیدی نمایشنامه «چنگیزخان در آئینه خوارزم» را از خود به یادگار گذاشت. این اثر نیز در گیلان به روی صحنه رفته است. علی حاج عسگری نویسنده چند نمایشنامه است و کتاب تاریخچه تئاتر گیلان را نیز او نوشته است. حاج علی عسگری اغلب آثار خود را در گیلان به‌روی صحنه برده. محمود پدر طلعی، فرهاد پاک‌سرشت، غلامحسین منیرزاد (نویسنده نمایشنامه گوهر آفرینش - این اثر گویا چاپ شده ولی نتوانستم به آن دسترسی پیدا کنم) علیرضا عیسی پور، محمد راد و... از دیگر نمایشنامه‌نویسان گیلان هستند که آثارشان به روی صحنه رفته. همانطور که اشاره شد، این آثار به‌چاپ نرسیده و یا راقم این سطور به آنها دسترسی پیدا نکرده است تا بتواند درباره آنها بنویسد.

گیلان، سابقه هفتاد ساله در نمایشنامه‌نویسی ایران دارد. دوره اول نمایشنامه‌نویسی گیلان (۱۳۰۵-۱۳۰۰) درخشان‌ترین دوره نمایشنامه‌نویسی این خطه است. آثار به‌جای مانده از گریگور یقیکیان، در این مقطع تاریخی، جزئی از گنجینه ادبیات نمایشی کشورمان به حساب می‌آید. اگرچه، بسیاری از نمایشنامه‌های نوشته شده این دوره در دست نیست تا بتوان يك ارزشیابی کلی از آن داشت.

سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰، دور دوم تلاش نویسندگان گیلان به حساب می‌آید. فریدون نوزاد، چهره شاخص این دوره است. در این زمان، زندگی روزمره مردم، جدا از

نمایشنامه «کاوه» را نوشت و آن را در شهر کلسن آلمان منتشر ساخت. این اثر در پنج پرده نوشته شده است.^{۴۸} نمایشنامه، در اصل، اقتباسی از شاهنامه فردوسی است. و در مجموع، فاقد ترفندهای هنرستانه در عرصه نمایشنامه‌نویسی است.

فراسرز طالبی در سال ۱۳۵۰ دو نمایشنامه کوتاه خود را در يك مجموعه به نام شب طولیل طلوع منتشر کرد.^{۴۹} این دو نمایشنامه با نامهای شب طلوع و خانه پارانی در سان ۱۳۵۱ به کارگردانی نویسنده در تالار فردوسی دانشگاه تهران به روی صحنه رفت. در این دو اثر نویسنده سعی دارد تا انگیزه‌های فرار روستائیان به شهر را به نمایش بگذارد. او در سال ۱۳۵۵ نمایشنامه بلند «خورشید پسر بام» را نوشت.^{۵۰} و در سال ۱۳۵۷ مجموعه تک‌پرده‌ایها را. در سال ۱۳۶۷ نمایشنامه بلند آوای چنگلی را منتشر کرد.^{۵۱} در قلمرو پژوهشهای تئاتری «نمایشنامه شیخ علی میرزای حاکم بروجرد...» نوشته میرزا رضاخان طباطبائی نائینی به کوشش محمد گلبن و فراسرز طالبی نشر یافته است.^{۵۲} زندگی و آثار نمایشی گریگور یقیکیان و نگاهی به تئاتر گیلان از دیگر آثار اوست که در دست چاپ است.

علیرضا پارسی از جمله نمایشنامه‌نویسان این منطقه است. نمایشنامه «لحظه‌های سبز چنگل» و نیز دو تک‌پرده کوتاه برای کودکان به نامهای «قصه پدر بزرگ» و «خروگوش نادان» از آثار نشر یافته اوست.^{۵۳}

از دیگر نویسندگان گیلانی که آثارشان به چاپ نرسیده باید از بهزاد عشقی نویسنده و کارگردان نام برد. نازنین و امید، طلسم اجنه‌ها، چشم الماس و... از آثار اوست که

هیاهوی سیاسی، آرام آرام، جای خود را در آثار نمایشی تثبیت می‌کند.

در دهه چهل با شکل‌گیری نمایشنامه‌نویسی در ایران و با حضور نویسندگانی چون غلامحسین ساعدی، علی نصیریان و... در پهنه کشور، اکبر رادی، نویسنده پرکار و توانای گیلانی، به‌گونه جدی پا به قلمرو نمایشنامه‌نویسی کشورمان گذاشت. از او تا امروز سیزده نمایشنامه منتشر شده است که اغلب آنها بارها و بارها در گوشه و کنار ایران به روی صحنه رفته است. اغلب آثار رادی به نوعی از فرهنگ گیلان تغذیه می‌شود. این مسئله خاصه در قلمرو زبان و استفاده بیجا از اصطلاحات گیلکی نمود روشنی دارد.

نویسندگان جوان گیلان، با استفاده از قدمت نمایشنامه‌نویسی در این خطه، می‌توانند گامهای استواری در این راستا بردارند تا این درخت هفتاد ساله بتواند از شاخه و برگ پرپارتی پرخوردار شود.

